



مرکز جهانی علوم اسلامی
جمهوری اسلامی ایران - قم - ۱۳۵۸

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

نقد و بررسی تطبیقی الهیات سلبی از دیدگاه ابن میمون و قاضی سعید قمی

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فقه و معارف اسلامی

گرایش: کلام اسلامی

نگارش: علی شاه فائق

استاد راهنما: دکتر امیرعباس علی زمانی

استاد مشاور: حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد امین احمدی

اسفند ۱۳۸۵

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی
شماره ثبت: ۸۹۶
تاریخ ثبت:

مسئولیت مطالب مندرج در این پایان نامه به عهده نویسنده می باشد.
هرگونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع بلاشکال است و نشر آن در داخل کشور منوط به اخذ مجوز از مرکز جهانی علوم اسلامی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیر و تشکر

پیش از همه شکر می‌کنم خدای را که توان خردورزی عنایت فرمود و راهنمایی فرستاد تا پنهان شده عقلها را بنمایاند و همواره پیش‌گامان تعالی و تکامل انسانی باشند.

پس از آن زحمات اساتید راهنما و مشاورم، دکتر امیرعباس علیزمانی و دکتر محمد امین احمدی را ارج می‌نهم.

در آخر از تلاشهای مسئولین مرکز جهانی علوم اسلامی به خصوص مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی و تمامی کسانی که زمینه این تحقیق را فراهم کردند تشکر می‌کنم.

اهداء

این هدیۀ ناچیز را به مقام مقرب نبی اعظم که این سال به نام او مزین است تقدیم می‌کنم.

چکیده:

موضوع این رساله، «نقد و بررسی تطبیقی الهیات سلبی از دیدگاه ابن میمون و قاضی سعید» است که در چهار فصل به قرار ذیل تنظیم شده است.

فصل اول، که تحت عنوان کلیات مطرح شده است، دربرگیرنده طرح مسأله، سؤال‌های تحقیق، فرضیه تحقیق، سابقه انجام تحقیق، ضرورت تحقیق، روش تحقیق، هدف تحقیق، بررسی لغوی و اصطلاحی معنای الهیات سلبی، نگاهی به دو رویکرد سلبی و ایجابی در حوزه الهیات، مباحث مقدماتی نظیر اشتراک لفظی و معنوی، اصالت ماهیت و وجود، تشکیک و تباین وجود و تقسیمات صفات الهی است.

در فصل دوم که با عنوان «الهیات سلبی ابن میمون» شناسانده شده است، به مباحث ذیل پرداخته شده است.

زندگی، اساتید، شاگردان و تألیفات ابن میمون، مبانی فکری-کلامی او مانند: شناخت، حدوث و قدم عالم، وجود خداوند، صفات خداوند، نبوت، و نگاه او به تألیف و تفسیر کتاب مقدس و مبانی الهیات سلبی ابن میمون مثل: تباین، اشتراک لفظی، نقص ابزارهای شناخت انسانی، عدم امکان اکتناهی ذات اله و جدایی صفت از موصوف و دلایل ابن میمون بر الهیات سلبی نیز در این فصل مورد توجه قرار گرفته است.

فصل سوم با عنوان الهیات سلبی قاضی سعید قمی، همان ترتیب فصل دوم را دارد یعنی مشتمل است بر زندگی، اساتید، شاگردان و تألیفات قاضی و مبانی فکری-کلامی او از قبیل اصالت ماهیت، انکار حرکت جوهری، حدوث و قدم عالم، وجود و صفات خداوند، نگاه او به انسان و تبیین الهیات سلبی او و ذکر مبانی این ادعایش نظیر تباین، اشتراک لفظی، و غیر قابل درک بودن خداوند و دلایل ادعای سلبی قاضی سعید مانند تلازم توصیف و تشبیه و دلایل نقلی او بر این ادعا.

در فصل چهارم که فصل پایانی این رساله است، تطبیقی بین دو نگاه سلبی ابن میمون و قاضی انجام می‌شود و نیز نگاه سلبی در مقایسه با نگاه ایجابی به الهیات مورد توجه قرار می‌گیرد. در پایان فصل این نتیجه به دست می‌آید که نگاه سلبی دارای اشکالات عدیده و نقایص بسیار است که پذیرش این نگاه را با اشکال مواجه می‌کند؛ اما در جانب مقابل، نگاه ایجابی هیچ یک از آن اشکالات را ندارد و اگر هم اشکالی متوجه آن است به دلیل برخی تبیین‌های ناصحیح است که از الهیات ایجابی صورت پذیرفته است. پس بهترین رویکرد در الهیات و مناسب‌ترین نگاه به آن، رویکرد ایجابی و نگاه اثباتی است.

فهرست مطالب

۱		فصل اول
۱		کلیات
۲	۱- مباحث مقدماتی	
۲	۱-۱ طرح مسأله:	
۴	۱-۳ فرضیه تحقیق:	
۴	۱-۴ سابقه این بحث و پیشینه ای انجام تحقیق در آن:	
۷	۱-۵ ضرورت انجام تحقیق:	
۸	۱-۶ روش و نوع تحقیق:	
۸	۱-۷ هدفهای این تحقیق:	
۸	۱-۸ تبیین واژگانی موضوع تحقیق:	
۱۳	۲- مفاهیم پیشینی:	
۱۴	۲-۱ اشتراک لفظی و معنوی وجود:	
۱۵	۲-۲ اصالت وجود و اصالت ماهیت:	
۱۶	۲-۳ تشکیک یا تباین وجود:	
۱۷	۲-۵ تقسیمات صفات الهی:	
۱۹		فصل دوم
۱۹		کلیات سببی ابن سینا
۲۰	۱- زندگی و آثار او:	
۲۰	۱-۱- زندگی او:	
۲۳	۱-۲ اساتید او:	
۲۵	۱-۳ شاگردان ابن میمون:	
۲۵	۱-۴ تألیفات ابن میمون:	
۲۶	۱-۴-۱ تألیفات فلسفی:	
۲۷	۱-۴-۲ تألیفات دینی:	

- ۲۸..... ۱-۴-۳- تألیفات طبری:
- ۲۸..... ۲- مبانی فکری - کلامی ابن میمون:
- ۲۹..... ۱-۲ شناخت:
- ۲۹..... ۱-۱-۲ مبانی ابن میمون در امکان شناخت:
- ۳۰..... ۲-۱-۲ ابزار شناخت:
- ۳۰..... ۱-۲-۲-۱ حس:
- ۳۱..... ۲-۱-۲-۲ عقل «قوه عاقله»:
- ۳۴..... ۲-۲ حدوث و قدم عالم:
- ۳۴..... ۱-۲-۲-۱ احداث و ایجاد ماسوای ذات باری از عدم بوسیله آن ذات مقدس:
- ۳۵..... ۲-۲-۲ احداث و ایجاد عالم توسط خداوند، از ماده:
- ۳۵..... ۲-۲-۳ قدیم بودن برخی از موجودات و حادث بودن برخی دیگر:
- ۳۶..... ۲-۳ اثبات وجود خدا:
- ۳۸..... ۲-۴ صفات خدا:
- ۳۹..... ۲-۵ نبوت:
- ۳۹..... ۱-۵-۲ حقیقت و ماهیت نبوت:
- ۳۹..... ۲-۵-۲ ضرورت نبوت:
- ۴۰..... ۳-۵-۲ آراء در شرایط رسیدن به نبوت:
- ۴۲..... ۲-۶ کتاب مقدس:
- ۴۳..... ۳- الهیات سلبی ابن میمون:
- ۴۳..... ۱-۳ تبیین الهیات سلبی:
- ۴۸..... ۲-۳ مبانی الهیات سلبی:
- ۴۸..... ۱-۲-۳ تباین کلی میان خالق و مخلوق:
- ۴۹..... ۲-۲-۳ اشتراک لفظی میان واجب و ممکن:
- ۵۲..... ۳-۳ دلایل ابن میمون بر الهیات سلبی:
- ۵۵..... ۳-۴-۴ نقد الهیات سلبی ابن میمون:
- ۵۶..... فصل سوم
- ۵۶..... الهیات سلبی قاضی سعید
- ۵۷..... ۱- زندگی و آثار قاضی سعید:

۵۷	۱-۱ زندگی او:
۶۲	۱-۳ شاگردان:
۶۳	۱-۴ تألیفات:
۷۰	۲-۱ اصالت ماهیت:
۸۰	۲-۶ انسان:
۸۲	۳- الهیات سلبی قاضی سعید قمی:
۸۲	۳-۱ تبیین الهیات سلبی:
۸۸	۳-۲ مبانی الهیات سلبی قاضی سعید قمی:
۸۸	۳-۲-۱ تباین کلی میان خالق و مخلوق:
۹۰	۳-۲-۲ اشتراک لفظی وجود:
۹۲	۳-۲-۳ غیر قابل درک بودن خداوند:
۱۰۴	شماره چهارم
۱۰۴	مقاله دو دیدگاه
۱۰۵	۱- تطبیق دو دیدگاه و نقد آنها:
۱۰۵	۱-۱ بررسی موارد اشتراک و افتراق:
۱۰۵	۱-۱-۱ اشتراکات و افتراقات مبانی فکری- کلامی ابن میمون و قاضی سعید:
۱۲۲	۲-۴ خلطها و کم دقتی ها در نظریه الهیات سلبی:
۱۲۸	خلاصه
۱۳۵	فهرست منابع

فصل اول

کلیات

۱- مباحث مقدماتی

ما در این قسمت تلاش می‌کنیم تا موضوع این رساله را به درستی تبیین کنیم و ضرورت، پیشینه و اهداف آن را به درستی بنمایانیم.

۱-۱ طرح مسأله؛

مسأله‌ای را که می‌خواهیم در این رساله بررسی کرده و به نقد آن پردازیم، مسأله‌ای الهیات سلبی در نگاه دو اندیشمند یهودی و شیعی (ابن میمون قرطبی و قاضی سعید قمی) است. قصد ما آن است تا نشان دهیم این دو متفکر پیرامون اعتقادات دینی به‌خصوص پیرامون صفات خداوند چه رویکردی اتخاذ کرده‌اند و چه دلایلی را بر ادعای خود اقامه نموده‌اند و از چه مبانی در راه رسیدن به این مدعا سود جسته‌اند؛ آیا مبانی آنان مستحکم، دلایل شان استوار و بنای آنان محکم است یا می‌توان با نگاه ژرف و توجه دقیق در بنا، مبانی و دلایل آنان رخنه‌های غیر قابل ترمیم و نقدهای غیر قابل جبران یافت. متکلمان و فلاسفه همواره بحث از مبدأ عالم را در چند حوزه دنبال کرده‌اند و در این حوزه‌ها به جستجو در باره خاستگاه و سرچشمه آفرینش و چگونگی هستی از پرداخته‌اند.

یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها، حوزه صفات خداوند یا چگونگی هستی اوست؛ بحث در این حوزه بدون تردید یکی از سابقه‌دارترین مباحث الهیاتی است که در دوره متأخر اهمیت دو چندان یافته است. اما ما در این مقال در صدد ارائه‌ای تاریخ‌پیدایش، رشد و تکامل این بحث نیستیم بلکه می‌خواهیم بدانیم که موسی بن میمون قرطبی و قاضی سعید قمی در این باب چه گفته‌اند و چه پاسخی را به پرسش از این‌که «خداوند چگونه است؟» داده‌اند.

اندیشمندان به این پرسش که یکی از پرسش‌های اساسی حوزه‌ای معرفت بشری است، پاسخ‌های متعدد و چه‌بسا متناقضی داده‌اند؛ از جمله دو پاسخ اساسی و در خور توجه که به آن داده‌اند، پاسخ سلبی و پاسخ ایجابی است. در پاسخ سلبی، پاسخ دهندگان می‌گویند: چگونگی خداوند برای ما قابل درک نیست و اگر قابل درک باشد قابل بیان نیست؛ لذا پاسخ مناسب در این‌که او چه‌گونه است این است که انواع کیفیت (صفت)‌های عدمی را از او سلب کنیم و نیز هیچ کیفیت وجودی را برای او اثبات ننماییم؛ بلکه در

۱ در یک تقسیم بندی اوصاف خداوند به دو دسته ثبوتی و ایجابی مثل علم، قدرت، حیات و... و سلبی و تزیه‌ی مثل جهل، عجز و... تقسیم می‌شود و دسته اول خود به دو دسته اوصاف فعل و اوصاف ذات تقسیم می‌شود. بحث فعلی ما بصورت مستقیم و اصلی در

کیفیات وجودی نقیض آن را که کیفیت عدمی است از ذات خداوند سلب کنیم. به عنوان نمونه «علم» یک کیفیت وجودی امکانی است و «جهل» یک کیفیت عدمی امکانی است. در روش سلبی ما از خداوند جهل را سلب می‌کنیم و علم را نیز برای او اثبات نمی‌کنیم بلکه در ظاهر وقتی «علم» را به او نسبت می‌دهیم، در حقیقت مقصودمان سلب «جهل» است؛ دلیل مان بر این روش نیز این است که مفاهیم، اوصاف امکانی بوده و نمی‌توانند از خصوصیات و عوارض امکان و موجودات امکانی به کلی عاری و جدا شوند؛ از طرف دیگر ذات خداوند به هیچ وجه عوارض و خواص موجودات امکانی را ندارد بلکه «امری بکلی دیگر» است؛ پس این مفاهیم که برای توصیف موجودات امکانی پدید آمده‌اند و از رابطه‌ای این موجودات با اوصاف کمالی امکانی یا اوصاف نقصی امکانی گرفته شده‌اند به هیچ وجه شایستگی به‌کارگیری در حوزه متعالی ذات باری را ندارند؛ به تعبیر دیگر زبان بشری، یک زبان ناقص امکانی است و توانایی سخن گفتن از حوزه‌ای بکلی متفاوت با حوزه امکانی را ندارد بلکه در آن حوزه به کلی گنگ است.

در مقابل این دسته، دسته‌ای دیگری قرار دارند که مدعی هستند؛ ما در عین این که می‌توانیم صفات عدمی امکانی را از ذات خداوند سلب کنیم، این توانایی را نیز داریم که اوصاف ایجابی را برای ذات الهی اثبات نماییم؛ حتی برخی از اینان می‌گویند ما هیچ وصف سلبی در حوزه ذات نداریم؛ زیرا آنچه بعنوان وصف از ذات خداوند سلب می‌شود در حقیقت سلب امور عدمی است یعنی «سلب السلب» است و این گونه سلب یعنی ایجاب. دلیل گروه دوم (مثبتین) بر ادعای شان این است که اوصاف کمالی‌ای نظیر «علم» وصف خاص موجودات امکانی نیستند بلکه وصف موجود هستند خواه این موجود ممکن باشد یا واجب باشد و چون خداوند وجود دارد و موجود است پس متصف به این اوصاف می‌شود و وجوب یا امکان نقشی در اصل توصیف به این قبیل صفات ندارد.

۱-۲ سوال‌های تحقیق؛

سؤال‌های بسیاری وجود دارد که در این تحقیق باید به آنها پاسخ دهیم و مهم‌ترین و اصلی‌ترین سؤال این است که:

آیا در نظر ابن میمون و قاضی سعید تنها راه درست سخن گفتن معنا دار و اصیل از خداوند و اوصافش راه سلبی است؟

علاوه بر این پرسش پرسش‌های دیگری نیز وجود دارند که اهمیت بسیار دارند و حتی با در نظر نگرفتن این تحقیق خاص شاید اهمیت آن سوال‌ها بیش از سؤالی باشد که ما پیش از این ذکر کردیم ولی در این تحقیق آن سوال‌ها در جایگاه بعدی و از حیث اهمیت در رتبه‌ای پایین‌تری قرار دارند. برخی از آن

حوزه صفات ذاتی ثبوتی مطرح است اگر چند دسته‌های دیگر اوصاف نیز مورد توجه قرار می‌گیرند اما توجه به آنها بدلیل ارتباط آنها با اوصاف ذاتی ثبوتی است.

سوال‌ها عبارت‌اند از:

- ۱) آیا راهی برای شناخت خداوند بوسیلهٔ انسان وجود دارد؟
- ۲) اگر چنین راهی وجود دارد، ما از چه طریق می‌توانیم به شناخت درست خداوند دست یابیم؟
- ۳) آیا از طریق آثار و افعال او می‌توان به شناخت او دست پیدا کرد؟
- ۴) مقصود از الهیات سلبی چیست؟
- ۵) مقصود از سلب در «الهیات سلبی» سلب وجود است یا سلب معرفت است؟
- ۶) چرا متفکرانی چون قاضی سعید، ابن میمون و... به رهیافت سلبی روی آورده‌اند؟
- ۷) آیا رهیافت ایجابی مستلزم تشبیه خدا به خلق است؟
- ۸) آیا اشتراک معنوی در اوصاف مشترک، مستلزم تشبیه است؟
- ۹) چه رابطه‌ای بین تنزیه خداوند، قول به اشتراک لفظی و رهیافت سلبی وجود دارد؟
- ۱۰) مبانی وجود شناختی و معرفت شناختی الهیات سلبی چیست؟
- ۱۱) لازمه‌های منطقی پذیرش الهیات سلبی کدام است؟
- ۱۲) آیا الهیات سلبی بدون الهیات ایجابی ممکن است؟
- ۱۳) آیا الهیات سلبی بدون الهیات ایجابی مفید و مطلوب است؟

۳-۱ فرضیه تحقیق:

با توجه به پرسشهایی که عنوان کردیم، فرضیه‌های زیر را به عنوان فرضیهٔ این تحقیق مطرح می‌کنیم و امید داریم در طی این تحقیق به اثبات آن‌ها دست یابیم.

- ۱) شناخت خداوند ممکن است.
- ۲) شناخت خداوند از طریق شناخت اوصاف او ممکن می‌شود و تحقق می‌پذیرد.
- ۳) اشتراک معنوی و الهیات ایجابی به تشبیه نمی‌انجامد.
- ۴) الهیات سلبی بر الهیات ایجابی استوار است.
- ۵) الهیات سلبی به تنهایی نه ممکن است و نه مطلوب.
- ۶) لازمهٔ تنهایی الهیات سلبی به معنای افراطی آن «تعطیل عقل از معرفت، تعطیل حق از صفات و انکار خداوند است».

۴-۱ سابقهٔ این بحث و پیشینهٔ ای انجام تحقیق در آن:

تردیدی نیست که بحث پیرامون خداوند، صفات و اسماء حسنا و یکی از سابقه‌دارترین بحث‌هایی است که در اندیشهٔ بشر به وجود آمده است و بشر آن را در قالب زبان بیان کرده است؛ اما سؤال از

۱. با استفاده از: امیر عباس علیزمانی، *خدا، زبان و معنا*، تهران: انجمن معارف اسلامی ایران، زمستان ۱۳۸۱، چاپ اول، صص ۲۴-۱۳.

۲. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران: قم: صدرا، بهمن ۱۳۸۳، چاپ دهم، جلد ششم، ص ۱۰۳۵.

این که رویکرد سلبی در الهیات از چه دوره قدم در حوزه‌ای مباحث معرفتی بشر گذاشته است و از چه زمانی به صورت یک بحث مستقل مطرح شده است، جای تأمل بسیار و تحقیق فراوان دارد.

آنچه که در نگاه اولیه به نظر می‌رسد این است که افلاطون اولین نظریه پرداز این نظریه است اما با دقت بیشتر می‌یابیم که او، حد اقل، اولین نظریه پرداز این نظریه نیست اگر چه عباراتی ناظر به این نظریه در گفته‌های او وجود دارد ولی هیچ کدام از آن عبارات نشان نمی‌دهد که او رویکرد سلبی را بعنوان رویکرد قطعی در الهیات مطرح کرده باشد؛ به عنوان نمونه اگر او در جایی از سخنانش می‌گوید: «واحد نه نامی دارد و نه چیزی می‌توان در باره‌اش گفت و نه قابل شناختن است»^۱ در جای دیگر از سخنانش می‌گوید: «... اگر در این مرحله نیز دست از طلب بر ندارد تا ماهیت حقیقی «خوب» برین را دریابد، در آن صورت می‌توان گفت که به بالاترین قله عالم شناختنی‌ها رسیده است، هم‌چنان که در تمثیل پیشین کسی که به دیدن خود خورشید موفق شود به حد نهایی جهان دیدنی‌ها می‌رسد»^۲. برای روشن شدن این گفته‌های افلاطون ذکر یک نکته ضروری است و آن این که اولاً: «عالم شناختنی‌ها» را که او مطرح کرده در مقابل «عالم دیدنی‌ها» است نه در مقابل «عالم غیر شناختنی‌ها» و یا «عالم ناشناختنی‌ها» تا گفته شود که در نظر افلاطون عالمی وجود دارد که اصلاً قابل شناختن نیست و ثانیاً: مثال «خیر» در نظر افلاطون همان «واحد» یا «احد» نزد فلوپین است، و افلاطون در گفته‌ای که از او ذکر کردیم تصریح می‌کند که ماهیت حقیقی «خیر» قابل شناختن است و ثالثاً: افلاطون در تمثیل غارش نشان داده است که زندانیان در حصار حس و محسوسات، در صورت رهایی، می‌توانند به شناخت بالاترین شناختنی‌های عقلی راه یابند. پس با این توضیح از سخنان و گفته‌های افلاطون به درستی نمی‌توان فهمید که او قایل به الهیات سلبی بوده است یا قایل به الهیات ایجابی، اما می‌توان درک کرد که جرقه‌های الهیات سلبی، که بعداً از سوی فلوپین رقم خورده است، ابتدا در تفکر افلاطون زده شده.

پس از افلاطون فردی که با توجه به گفته‌های او رویکرد سلبی در الهیات را اتخاذ کرد فلوپین بود؛ فلوپین که بسیاری از نظریاتش تفسیر گفته‌های افلاطون بود در مسأله صفات خداوند و راه یابی به آنها نیز همین روش را ادامه داد، اما این که او چه اندازه گفته‌های افلاطون را آنچنان که بود توصیف و تفسیر کرد و چه میزان بر آنها افزود و از باورهای خود بر آنها تحمیل کرد، جای بسی دقت و محل توجه عمیق است. پس با توجه به آنچه گفته شد، اولین نظریه پرداز نظریه سلبی در الهیات، فلوپین بوده است که در موارد بسیاری در آثارش به آن پرداخته است؛ از جمله وی در جایی می‌گوید: «... نام «واحد» هم که به او می‌دهیم فقط بدین منظور است که کثرت را از او سلب کنیم... شاید هم نام «واحد» بدان منظور داده شده تا جوینده، جست‌وجو را با این نام، که حاکی از بساطت مطلق است آغاز کند و سرانجام بساطت را نیز از او سلب نماید؛ زیرا همین نام

۱. افلاطون، دوره آثار افلاطون، محمد حسن لطفی، تهران: شرکت انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷، چاپ دوم، جلد سوم، ص ۱۶۷۲.

۲. همان، جلد دوم، ص ۱۱۵۶.

نیز شایستگی بیان او را ندارد^۱. چنان که به خوبی مشهود است فلوپتین، بطور واضح به ارائه نظریه‌ای سلبی در الهیات می پردازد و تصریح می کند که مقصود ما از «واحد» این است که او متکثر نیست و الا خود مفهوم «واحد» نیز شایستگی اطلاق بر او را ندارد.

پس از فلوپتین (که بنحوی آخرین حکیم یونانی بود) این نظریه به مسیحیت راه یافت و فردی که بعدها لقب «دیونوسیوس مجعول» را به او دادند، رساله‌ای با عنوان «اسماء الهی» تألیف کرد و در آن به بسط و گسترش نظریه الهیات سلبی پرداخت؛ بنظر می رسد او در این رساله اش به مراتب افراطی تر از فلوپتین سخن گفته است و بیش از او الهیات سلبی را گسترش داده است، از جمله او در موردی می گویند: «... نه روح است، نه نفس ... نه نظم است، نه خرد، نه کلان... نه نامتحرک است نه متحرک، نه آرمیده، نه نیرو دارد، نه نیرو است، نه نور، نه حی است و نه حیات... نه احد است نه واحد نه خیر... نه از مقوله لا وجود است، نه از مقوله وجود... و هیچ سلب و ایجابی به او نمی توان نسبت داد»^۲.

چند قرن بعد از دیونوسیوس، الهیات سلبی در حوزه یهودی با شدت و استحکام بیشتری در زبان و گفتار موسی بن میمون ظهور پیدا کرد. ابن میمون در عین این که مانند افلاطون، فلوپتین و دیونوسیوس صفات اثباتی را شایسته خداوند نمی دانست و ادعا می کرد که فقط اوصاف سلبی اند که شایسته اند خداوند به آنها متصف شود؛ به ادعای صرف قناعت نکرد بلکه در صدد آن برآمد که از نقل و عقل، دلیل و برهان بر این ادعایش بیاورد و نشان دهد که عقل و نقل در این ادعا با یکدیگر همراه اند؛ یعنی ادعای سلبی یک ادعای محض نیست که فقط در گفتاری حکیمی یونانی نظیر فلوپتین یا در زبان متفکری مسیحی مثل دیونوسیوس مطرح شده باشد، بلکه ریشه در اندیشه و خرد دازد و گفته‌های انبیاء که گفتار خود خداوند است بر آن تأکید می کند.

در همین زمان و مدتی پیش از آن که ابن میمون، در غرب تمدن اسلامی و در حوزه یهودی، به طرح و بررسی ادعای الهیات سلبی پردازد؛ در شرق این تمدن نیز عده‌ای که با عنوان معتزله شناخته می شدند، در مورد صفات خداوند به بحث و گفتگو پرداختند و باور داشتند که خداوند صفات ذاتی ندارد بلکه ذات او جایگزین صفات اوست و هر آنچه را در مخلوقات، صفات عهده دار انجام آن است در خداوند، خود ذات انجام می دهد؛ به عنوان نمونه، «علم» که «کشف اشیاء» است در مخلوقات در صورتی تحقق می یابد که وصف «عالم» همراه آنان گشته و به آنان افزوده شود که اگر این وصف با مخلوقات همراه نگردد، کشف اشیاء برای آنان متحقق نخواهد شد؛ اما در خداوند این گونه نیست زیرا او واجب الوجود است و در هیچ چیزی نیازمند افزودن چیزی دیگر نیست بلکه ذات جانشین تمام صفاتی است که در مخلوقات وجود

۱ فلوپتین، دوره آثار فلوپتین؛ تاسوعات، محمد حسن لطفی، تهران: شرکت انتشارات خوارزمی، تیرماه ۱۳۶۶، چاپ اول، جلد دوم،

ص ۷۲۸

۲ به نقل از: والتر ترنس استیس، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: سروش، ۱۳۸۴، چاپ ششم، ص ۳۰۱.

آنها ضروری است.

پس از معتزله ما با همین ادعا در سخنان حکیم، عارف و متکلم شیعی «قاضی سعید قمی» مواجه می‌شویم، که بنظر می‌رسد او در طرح این ادعایش در مکتب اصفهان، مبتکر و نوآور نبوده است بلکه تفصیل دهنده گفته‌های اجمالی حکیمی دیگر، بنام ملا رجب علی تبریزی بوده است؛ اما ما در این مقال چون قصد نداریم به بررسی نظریات و گفته‌های حکیم تبریزی بپردازیم، به همین اشاره بسنده کرده و نکاتی را پیرامون قاضی ذکر می‌کنیم و تفصیل این بحث را نیز به فصل سوم این رساله واگذار می‌کنیم.

قاضی پس از ابن میمون، شاید تنها کسی باشد که با آن تفصیل و حتی بیش از ابن میمون به بحث الهیات سلبی پرداخته است و خواسته است آنرا بر مبانی عقلی استوار سازد و با دلایل نقلی و برهانی به آن استحکام بخشد؛ تا ساختمان مستحکمی بنا گردد. اما نگاه ما به این‌که او در این کارش تا چه اندازه موفق بود است و در چه مواردی شکست خورده است برمی‌گردد به رویکردی که ما در این رساله اتخاذ خواهیم کرد و در پایان این نوشته معلوم خواهد شد.

آنچه در این سطور بیان کردیم گذری بس اجمالی بر تاریخ پیدایش و رشد نظریه الهیات سلبی بود که به‌طور قطع ناگفته‌هایش بسیار بیش از گفته‌هایش است و نیز آنچه را ذکر کردیم پیرامون نظریه رسمی الهیات سلبی بود نه در باره گفته‌های در الهیات سلبی که اگر بخواهیم در آن باره سخن بگوییم، باید بگوییم که بسیاری از حکما و تمامی متکلمان و عرفا در جمیع نحله‌ها، فرقه‌ها و ادیان به‌خصوص حکما و عرفای شرقی سخنانی دارند که اگر یک سویه نگاه شود به الهیات سلبی می‌انجامد مثل آنچه قاضی در «الاربعینیات لکشف انوار القدسیات» انجام داده است که مبنای ادعای سلبی در الهیات یعنی اشتراک لفظی را به ارسطو (معلم اول)، فارابی (معلم ثانی)، صوفیه حکماء هند و... نسبت داده است و به سخنانی از آن‌ها تمسک کرده است؛ اما این‌که آیا اینان و بزرگانی نظیر محی الدین، پولوس، اکهارت، توماس آکویناس، اسپینوزا و... قائل به الهیات سلبی بوده اند یا نه، نیازمند تحقیق بسیار و باز شناسی آثار و گفته‌های آنان است که فراتر از مجال و چهارچوب این رساله است. پیرامون پیشینه‌ای تحقیق تطبیقی در بحث الهیات سلبی، باید بنگارم که تحقیق در دست انجام، یک تحقیق کم سابقه است و حتی می‌توان ادعا کرد که یک تحقیق ابتداعی در این مسأله است؛ زیرا نگاه تطبیقی به الهیات سلبی ابن میمون و قاضی سعید قمی تا کنون انجام نگرفته است و اگر دکتر دینانی یا دکتر زمانی به آراء ابن میمون و قاضی توجهی کرده اند و آن را بررسی نموده اند در دو حوزه جدا از هم، صورت داده اند و به‌صورت تطبیقی انجام نداده اند. البته با یک نگاه تسامحی می‌توان آن تحقیقات را به‌عنوان سابقه و پیشینه این تحقیق ذکر کرد.

۱-۵ ضرورت انجام تحقیق؛

۱ قاضی سعید قمی، *الاربعینیات لکشف انوار القدسیات*، تصحیح و تعلیقه نجفعلی حبیبی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱.

شاید برخی نکاتی را که پیش از این ذکر کردیم، ضرورت انجام این تحقیق را نیز نشان دهد اما به-دلیل روندی که در این گونه تحقیقات (پایان نامه) حاکم است و باید رعایت شود ناچاریم نگاهی دوباره و جداگانه‌ای به ضرورت مسأله بنماییم.

تردید نیست که دین دیرینه‌ترین همراه معنوی و روحی بشر است و در این جهت نیز تردیدی وجود ندارد که در دین، عقیده به یک موجود فرا طبیعی و فرا انسانی حتمی و غیر قابل اجتناب است. اما این مسأله که ما چگونه می‌توانیم با این موجود فرا طبیعی ارتباط برقرار کنیم و او را بشناسیم و یا چگونه می‌توانیم در باره او سخن معنا دار بگویم، دغدغه اصلی تمامی متألهان، متکلمان و حکیمان بوده است به-خصوص در دوره معاصر که فرایند تجربه گرایی و دین ستیزی رشد یافته و بالیده است و زبان دینی را به-عنوان زبانی که متعلق آن در آزمایشگاه تجربه، قابلیت آزموده شدن را ندارد بی‌معنی خوانده‌اند.

در زبان دینی بخشی که مشکل ساز و بحث انگیز است بخش گزاره‌های کلامی و الهیاتی به‌خصوص صفات و اسماء الهی است که بشر، خداوند را در قالب آن گزاره‌ها می‌خواند و مورد خطاب قرار می‌دهد؛ از سوی دیگر در عین این‌که در دوره‌های اخیر پژوهش‌های بین‌الادیانی و بین‌المذهبی رشد چشم‌گیری یافته و بسیاری از دین پژوهان به این‌گونه مباحث توجه کرده‌اند اما بررسی مقایسه‌ای آرای حکیمان و متکلمان کمتر مورد عنایت اهالی تحقیق در حوزه دین قرار گرفته است؛ به‌خصوص حکیمان و متکلمانی نظیر قاضی سعید قمی و ابن میمون قرطبی که مخالف رأی و نظر مشهور مشی نموده‌اند.

پس از دو جانب پرداختن به مسأله مورد بحث ضروری است، (۱) ضرورت توجه به صفات خداوند به‌عنوان موجود نامحدود که ما با زبان محدود و کاملاً انسانی در عرصه توصیف او و میدان سخن گفتن از او وارد می‌شویم. (۲) ضرورت بررسی آرای متکلمان و حکیمان بزرگی که به دلایل خاص، مخالف مشهور مشی نموده و آراء بدیع دیگری ارائه کرده‌اند.

۶-۱ روش و نوع تحقیق:

نوع این تحقیق «بنیادی» بوده و روشی که در آن استفاده شده است روش «کتابخانه‌ای» است که پس از جمع آوری آراء و نظریه‌ها به تحلیل عقلی و تطبیقی آنها می‌پردازیم.

۷-۱ اهداف این تحقیق:

هدف اصلی این تحقیق بررسی و نقد الهیات سلبی است و اهداف مقدماتی آن عبارت است از: (۱) تبیین مبانی، دلایل و لوازم نظریه الهیات سلبی. (۲) طرح دقیق بحث تشبیه و تنزیه. (۳) تبیین الهیات ایجابی به‌عنوان پاسخ مناسب در مسأله صفات خداوند.

۸-۱ تبیین واژگانی موضوع تحقیق:

۱ مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، احمد نرائی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، چاپ سوم، ص ۲۵۵.

امیر عباس علیزمانی، ص ۱۴.

۱-۸-۱ الهیات: واژه الهیات که در زبان عربی مرادف با «Theology» در زبان انگلیسی و «Theologia» در زبان لاتین است، از واژه «اله» اشتقاق یافته است، چنانچه Theology از Theo مشتق شده است که خود مشتق از Theos یا زئوس یونانی است.

«اله» در لغت به معنای خدا، و معبودهای سنگی و گلی و... است و Theo نیز واژه لاتینی الاصل است که بر خدای حقیقی یا خدای غیر حقیقی و رب النوع اطلاق می‌شود. پس از جهت معنای لغوی واژه اله در مقابل Theo است؛ چون هر دو واژه هم بر خدای واحد اطلاق می‌شوند و هم بر خدایان متعدد و لذا هر دو نیز جمع بسته می‌شوند، بر خلاف «الله» که بر خدای غیر حقیقی و بت اطلاق نمی‌شود. حال با توجه به معنای لغوی که برای الهیات (Theology) بیان کردیم، نگاهی گذرا به معنای اصطلاحی این واژه نیز می‌کنیم تا بتوانیم در تبیین دقیق مسأله مورد بحث از توفیق بیش‌تری برخوردار باشیم.

الهیات در فرهنگ اسلامی (به اقتباس از اصطلاح ارسطویی) بر یکی از سه شاخه حکمت نظری اطلاق شده است و با دو نام «الهیات به معنای اعم» و «الهیات به معنای اخص» عنوان شده است که تا امروز نیز در همان اطلاق و عنوانش پایدار است. در این شاخه از حکمت نظری پیرامون مابعد الطبیعه و امور مفارق ماده بحث می‌شود و اشرف آن امور خداوند و اسماء و صفات اوست که این بخش اشرف در «الهیات به معنای اخص» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اما تفاوت این شاخه از حکمت با دانش «کلام» که عهده دار تبیین اعتقادات اسلامی و دفاع از آنها است، در این است که حکیم، خود را مؤظف نمی‌داند به خدا یا اسماء و صفات از پیش معین شده برسند بلکه او پیرو عقل و تابع برهان است؛ لذا ممکن است عقل و برهان او را به خدای یگانه و قادر برساند و ممکن است به این نتیجه خاص نرساند. اما متلکم خود را در یک چارچوبه خاص مقید می‌بیند و دوست ندارد کسی او را به بیرون از آن چارچوب بکشانند.

اما به نظر می‌رسد که این تمایز بین «الهیات به معنای اخص» و «کلام اسلامی» فقط در حد یک ادعا و در اندازه یک مفهوم است نه فراتر از آن؛ زیرا، همانند متلکم مسلمان، هیچ حکیم مسلمان نیز نمی‌خواهد به باور و عقیده‌ای برسد که خلاف باور و عقیده‌ای از پیش معین شده او، توسط قرآن و سنت پیامبر باشد. پس به نظر می‌رسد «کلام»، با اندک تفاوتی، همان «الهیات به معنای اخص» باشد و بالعکس.

اما مرادف لاتینی الهیات یعنی Theology از زمان ورودش در حوزه مباحث دینی مسیحی تا امروز سیر یکنواخت و یکسانی را نداشته است؛ بلکه تغییرات و تحولاتی بسیاری را به خود دیده است. این واژه که در آغاز ورودش به حوزه مسیحی به معنای «سخن گفتن از خداوند» استعمال می‌شد از قرن دوازدهم،

۱ در مقابل «طبیعیات» و «ریاضیات».

۲ از این جهت است که می‌بینیم صدرای فیلسوف همان مباحثی را مطرح میکند و به آنها آنگونه می‌پردازد که خواجه نصیر و قاضی عضد الدین متلکم.

سیزده میلادی در معنای «رشته آموزش های مقدس» به کار رفت، یعنی از این دوره به بعد «الهیات» به «علم الهیات» تغییر یافت، و در این اواخر، اصطلاح الهیات تحول دیگری به خود دید و در اثر این تحول گستره شمولش بسی وسیع تر شد؛ زیرا در این دوره، هم «الهیات» به تمامی «تحلیل ها و بررسی های که پیرامون باورهای دینی (الهی یا مادی) صورت می گیرد» اطلاق شد و هم جغرافیای مسیحی را در نوردیده و به سایر حوزه ها قدم گذاشت.

پس خلاصه این که، امروزه نمی توان معنای اصطلاحی خاصی برای «الهیات» در نظر گرفت؛ بلکه می توان آن را به هر تحقیق روشمندی که به نحوی به دین و باورهای دینی، به خصوص خدا، اسماء و صفات او مرتبط باشد اطلاق کرد. پس «الهیات» در این رساله یعنی «بحث عقلانی روشمند از اسماء و صفات خداوند».

۲-۸-۱ سلبی: سلبی منسوب به «سلب» است و سلب در لغت یعنی «نفی، رد و انکار»؛ و در اصطلاح منطق، به یکی از اقسام کیف قضیه اطلاق می شود. «سلبی» که در اصل، یک اصطلاح منطقی است و در برابر ایجابی قرار دارد به الهیات (الهیات به معنای اخص و کلام) وارد شده است و در این حوزه نیز در برابر ایجابی و اثباتی قرار گرفته است و الهیات را به دو بخش «الهیات سلبی» و «الهیات ایجابی» تقسیم کرده است.

۳-۸-۱ الهیات و دو رویکرد سلبی و ایجابی:

ما در این بخشی از رساله نگاه مختصری به دو رویکرد ایجابی و سلبی می کنیم؛ تا بتوانیم حقیقت نگاه ابن میمون و قاضی سعید و نقد نگاه آن دو را دریابیم. ولی لازم است پیش از ورود در بررسی دو رویکرد موجود در الهیات، سؤال مهمی را پاسخ دهیم که عبارت است از این که: آیا رهیافت ایجابی و رهیافت سلبی ناظر به حوزه ثبوت و نفس الامر اند یا متوجه حوزه اثبات و مقام معرفت؟ به این معنا که آیا قایل به الهیات سلبی معتقد است که خداوند ذاتی عاری از هرگونه اسم و صفت است یا معتقد است که ذات خداوند عاری از هرگونه وصف یا اسم نیست بلکه اوصاف و اسمائش برای ما قابل اثبات نیست اگر چه او اسم و صفت دارد. و نیز معتقد به الهیات ایجابی مخالف کدام نگاه سلبی است، سلب صفت یا سلب توصیف و معرفت؟

۱ با استفاده از: محمد رضا جعفری، فرهنگ فشرده انگلیسی- انگلیسی، انگلیسی- فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱، چاپ چهارم، جلد دوم، ص ۱۳۰۰ (مدخل theology). آذرنش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، چاپ دوم، ص ۱۵ (مدخل اله). جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، مترجم: منوچهر صانعی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۱، چاپ دوم، صص ۵۵۰ و ۵۵۱. آلستر مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم: ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، چاپ اول، جلد اول، صص ۲۶۷-۲۶۹. ملا عبد الرزاق لاهیجی، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، چاپ سنگی، ص ۱۱. علی زبانی گلپایگانی، درآمدی بر علم کلام، قم: دار الفکر، ۱۳۷۸، چاپ اول، صص ۹۸-۲۱. عبدالحسین خسرو پناه، کلام جدید، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۳، چاپ سوم، صص ۱۹-۳. و...

متأسفانه نگارنده این رساله با همه توانی که داشت سعی کرد پاسخ صریح این پرسش را در گفتار حکیمان و سخنان عارفان بیابد اما توفیق رفیق نشد و نگارنده به ناکامی خود اعتراف دارد. اما آنچه از سخنان خود قاضی سعید قمی^۱ و ابن میمون قرطبی^۲ و برخی دیگر از طرفداران الهیات سلبی استفاده می شود این است که ایشان صفات را در حوزه تحقق و ثبوت نفی می کنند؛ یعنی می گویند خداوند اصلاً صفتی ندارد نه این که صفتی در واقع دارد و ما نمی توانیم به آن صفت معرفت پیدا کنیم و این نبودن صفات برای حضرت حق به آن دلیل است که صفات موجودات، در حقیقت صفت وجود آنها است، و وجود موجودات مساوی با امکان آنها است و خداوند که از امکان بری است، وجود ملازم با امکان را نیز ندارد پس صفات وجود را نیز ندارد.

پس نتیجه سخن این است که بسیاری از قایلین به الهیات سلبی خداوند را کامل مطلق دانسته و صفات را از حیث صفت بودن منافی با کمال دانسته اند؛ لذا به عدم تحقق صفات در ذات خداوند قایل شده اند.

پس حوزه بحث قایلین به الهیات سلبی با قایلین به الهیات ایجابی حوزه ثبوت صفات است و به تبع آن حوزه اثبات صفات، نه حوزه اثبات تنها تا نزاع کم اهمیت و لفظی باشد.^۳ پس از بیان اجمالی این مقدمه حال نگاه کوتاهی به دو نظریه سلب و ایجاب^۴ نموده و اندکی پیرامون آنها توضیح می دهیم.

الف: الهیات سلبی؛^۵ الهیات سلبی به یکی از رویکردهای مشهور در حوزه صفات الهی اطلاق می

۱ قاضی سعید قمی، کلید بهشت، با مقدمه و تصحیح سید محمد مشکات، تهران: الزهراء، فروردین ۱۳۶۲، اول، صص ۶۷-۶۴ و ۷۱-۶۹.
قاضی سعید قمی، همان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۹.

۲ موسی بن میمون القرطبی، دلالة الحائرين، تحقیق دکتر حسین آتای، بی جا، بی تا، صص ۱۴۱-۱۳۹.

۳ والتر ترنس استیس، ذیل بررسی نظریه های اکهارت و دیونوسیوس.

۴ اهمیت نسبی مراد است یعنی بحث در حوزه ثبوت اهمیت بیش تری دارد تا بحث در حوزه اثبات، و الا بحث در حوزه اثبات نیز در جای خود مهم است.

۵ ما همواره به دو نظر در حوزه صفات خداوند اشاره کردیم ولی به نظر می رسد در نگاه دقیق و غیر مشهور حد اقل سه رویکرد اساسی وجود دارد که یکی «سکوت مطلق» است؛ قایل به سکوت مطلق بر این باور است که گفتن هیچ سخنی پیرامون ذات و صفات خداوند ممکن نیست نه سخن سلبی و نه ایجابی، که به نظر می رسد روش «اکهارت» و برخی دیگر از متألهین با این رویکرد سازگار است تا با رویکرد سلبی (اگرچه ممکن است برخی این رویکرد را به رویکرد سلبی برگردانند)؛ زیرا او در مواردی سخن از «لاوجود» بودن خداوند به میان می آورد که این سخن وی با توجه به سایر گفته هایش بمعنی نفی خداوند نیست بلکه چنان که گفتیم به معنای نفی هر گونه سخن گفتن است. با استفاده از: حسین شقایقی، «الهیات سلبی در سنت مسیحی»، سایت خدام جم، ۱۹ آذر ماه ۱۳۸۵، «توحید در کلام شیعه»، جام جم، ۱۲ آذر ماه ۱۳۸۵، ص ۱۱.

۶ به نظر می رسد که «الهیات سلبی» و «تعطیل» اگر چه نتیجه همسانی دارند و در ادعا نزدیک به هم اند اما تفاوت نیز دارند؛ زیرا «الهیات سلبی» چنان که پیش از این اشاره کردیم ناظر به حوزه ثبوت و نفی صفات از ذات خداوند است اما «تعطیل» بیش تر متوجه حوزه اثبات است و بر نقص عقل بیش تر تکیه می کند تا نفی صفات از ذات خداوند و نیز تفاوت دیگری که بین تعطیل و الهیات سلبی به نظر می رسد در «قایلین» است؛ زیرا قایلین به تعطیل بیش تر متکلمین اند که به ظاهر توجه دارند اما قایلین به الهیات سلبی عرفا و برخی از